

تصویرپردازی هنری در سوره‌ی قیامت

یدالله رفیعی^۱
لیلا جدیدی^۲

چکیده

تصویرپردازی هنری از جمله مباحثی به شمار می‌رود که به شیوه‌های مختلف سال‌ها مورد توجه مفسران و بلاغیون قرار گرفته است. از آن‌جا که قرآن کریم، عالم هستی را به صورت زنده و پویا ترسیم نموده، قرآن‌پژوهان کوشیده‌اند تا این صحنه‌های دلنشین را وصف کنند و در اختیار همگان قرار دهند؛ از این رو عناصری را برای آن برگزیدند. از میان عناصر مطرح شده، این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، عنصر رنگ، حرکت، موسیقی، فواصل آیات (در قالب ویژگی حروف) و استعاره‌های موجود در سوره‌ی قیامت را بررسی نماید و به وصف حال گنهکاران و منکران در روز قیامت و ویژگی‌ها و احساسات روحی و روانی آنان بپردازد. از این رو شش صحنه را مورد بررسی قرار می‌دهد تا از این طریق مشخص شود که تصویرهای قرآنی برای بیان روشن و واضح حقیقت استفاده می‌گردد. شایان ذکر است یافته‌های این مقاله، که حاصل استخراج برخی صحنه‌های موجود در سوره‌ی قیامت بر اساس نظرات بلاغیون و مفسران قدیم و معاصر است، ضرورت بررسی کل سوره‌های قرآن را در قالب این نظریه نشان می‌دهد.

کلید واژگان: قرآن کریم، سوره‌ی قیامت، تصویرپردازی هنری، عناصر تصویرپردازی.

۱- استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، (نویسنده مسئول): Rafiei_y20@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی‌ارشد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران: leilajadidi89@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۵



۱. مقدمه

تصویر (image) اصطلاحی در مباحث ادبی است که در بلاغت به کار می‌رود. در واقع تصویرپردازی، شیوه‌ای است که در آن از کلمات و جملات به گونه‌ای استفاده می‌شود که یک معنا و مفهوم خاص در قالب حقیقتی زنده و مجسم ارائه و ضمن برانگیختن خیال و احساسات مخاطب، اندیشه و پیام خاصی نیز به وی منتقل گردد؛ زیرا الفاظ و عبارات صحنه‌ای پویا و متحرک را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند که منجر به این نکته می‌شود که وی همه چیز را با حواس خویش درک کند. رنگ‌ها را ببیند، صداها را بشنود، ضربه‌ها را حس کند و رایحه‌ها را استشمام نماید.

بهترین و والاترین نوع تصویر هنری را می‌توان در قرآن کریم یافت. وجود تصاویری سحرآمیز و زیبا در قرآن، محققان و قرآن‌پژوهان بسیاری را بر آن داشته است تا به وصف صحنه‌هایی پردازند که خداوند صورت‌گر آن است. «محققان علوم قرآنی در این باره هیچ تردیدی ندارند که پردازنده‌ی اصلی نظریه‌ی آفرینش هنری (التصویرالفنی)، سیدقطب، مفسر قرآن و ادب‌پژوه و ناقد مشهور مصری است؛ کسی که مکتبی تحت همین عنوان به منظور پژوهش‌های ادبی در قرآن کریم، از آیات قرآنی کشف و به جامعه‌ی قرآنی و ادبی تحت عنوان «مکتبه القرآن الجديدة» (مکتب نوین قرآنی) معرفی کرد که به ویژه از این دوران از زندگی سید قطب به عنوان مرحله‌ی رویکرد ادبی - اسلامی او یاد می‌کنند.» (انصاری، بی‌تا: ۴۹)

تصویر وسیله‌ای در اسلوب بیان قرآنی است که به مدد آن معانی انتزاعی قرآن قابل درک و خیال‌انگیز شده و تصاویر مقابل دیدگان متحرک می‌شود و معنا و مفهوم آن در ذهن جان می‌گیرد (سیدقطب، ۱۳۵۹: ۴۴). در واقع این نوع بیان یک رویکرد ادبی و هنری و زیبایی‌شناسانه است تا قرآن را طوری به تصویر بکشد که با روح و فکر آدمی عجین شده و تأثیری عمیق بر جای بگذارد.

۱-۱. بیان مسأله

از جلوه‌های زیبای قرآن کریم این است که از روش‌های مختلفی برای زنده کردن مفاهیم و حقایق استفاده می‌کند و به الفاظ و عبارات حیات‌می‌بخشد و معانی ژرف و تأثیرگذار خود را در صحنه‌هایی واقعی، معقول و محسوس در اختیار بشر قرار می‌دهد. از این رو برخی از صاحب‌نظران و قرآن‌پژوهان به بررسی و تحلیل این تصاویر و صحنه‌ها پرداخته و اصول و روش معینی را برای آن وضع کرده و عناصر قابل تبیینی را مشخص نموده‌اند. از این طریق علم بررسی و تحلیل تصویرپردازی هنری در قرآن پدید آمده است. «تصویر هنری در قرآن تصویری است آمیخته با رنگ و جنبش و موسیقی و آهنگ کلمات و نغمه عبارات و سجع جملات به گونه‌ای که دیده و گوش و حس و خیال و هوش و وجدان را از خود آکنده می‌سازد این تصویر از رنگ‌های مجرد و خطوط بی‌روح انتزاع نشده بلکه تصویری است گویا و زنده که ابعاد و مسافتات از راه مشاعر و وجدانیات در آن اندازه‌گیری می‌شود و معانی بدین صورت در نفوس آدمیان با مناظری از طبیعت که خلقت حیات بر تن پوشیده‌اند اثر می‌گذارند.» (سیدقطب، ۱۹۵۹: ۴۵)

۲-۱. ضرورت و اهداف پژوهش

در این جستار نگارنده سعی دارد تا با روش توصیفی-تحلیلی، تصاویر موجود در سوره‌ی قیامت را بر اساس برخی از عناصر مطرح شده توسط سید قطب، مانند رنگ، حرکت، فواصل آیات، موسیقی واژگان، استعاره‌های موجود و احساس در قالب شش صحنه بررسی کند تا از این طریق وقایع روز قیامت به طور عینی و ملموس مقابل دیدگان مان نقش ببندد. لازم به ذکر است که نویسنده برای ارائه‌ی هر چه بهتر تصاویر از تفاسیر قدیم و جدید نیز بهره گرفته است. آشنایی بیشتر مخاطبان با تصویرپردازی‌های هنری قرآن کریم، ضرورتی انکارناپذیر است.



۳-۱. سؤالات پژوهش

این مقاله درصدد است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱- عناصر تصویرپردازی هنری در سوره قیامت کدامند؟

۲- کدام یک از عناصر در این سوره از نمود بیشتری برخوردار است؟

۴-۱. پیشینه‌ی پژوهش

موضوع تفسیر فنی و هنری در قرآن حکیم، بارها توسط علمای علوم قرآنی و مفسران بررسی شده است که از سردمداران آنها سید قطب است. وی در کتاب «مشاهد القیامة» (۱۳۸۷ش) به تفسیر تصویری سوره‌ی قیامت پرداخته و آن را در قالب سه صحنه شرح داده است. تفاوت این نوشتار با کار سید قطب در آن است که تعداد صحنه‌ها در این جستار به شش صحنه‌ی اصلی تقسیم شده است که هر یک نیز به صحنه‌های جزئی‌تر تقسیم می‌گردند. بنابراین صحنه‌ها به صورت جزئی‌تر و کامل‌تر ارائه می‌شود همچنین در این مقاله ویژگی حروف نیز برای بررسی موسیقی و فواصل آیات مورد تحلیل قرار می‌گیرند که در کتاب ایشان چندان به آن پرداخته نشده است.

کتاب «فی ظلال القرآن» (۱۳۸۹ش) نیز اثر دیگری از سیدقطب است که در آن همه‌ی عناصر مطرح شده در این جستار مورد بررسی قرار گرفته اما در همه‌ی آیات این عناصر به طور کامل بررسی نشده است. این کتاب هم مانند کتاب پیشین کمتر به ویژگی حروف که مهمترین جزء تشکیل‌دهنده‌ی موسیقی است توجه نموده است؛ علت اهمیت پرداختن به ویژگی حروف این است که بسیاری از تصاویر با دانستن خاصیت حروف، قابل تداعی هستند.

پایان‌نامه‌ی «جلوه‌های تجسمی قیامت از دیدگاه قرآن» (۱۳۸۶ش) از دیگر کارهایی است که در این حیطه انجام پذیرفته است. این پایان‌نامه توسط محسن علوی‌نژاد و در دانشگاه تربیت مدرس دفاع شده است. با بررسی اجمالی این اثر به نظر می‌رسد که نویسندگان از آیات سوره‌ی قیامت استفاده نکرده و از سوره‌های

دیگر قرآن که به شرح روز قیامت می‌پردازند، برای تحلیل و بررسی بهره گرفته است.

«تصویرپردازی هنری ابرار و جایگاه اخروی آنان در سوره انسان» (۱۳۹۲ش) عنوان مقاله‌ای است که زینه عرفت‌پور آن را نوشته است و در مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی شماره ۲۶ به چاپ رسیده است، نویسنده در این مقاله با انتخاب سوره انسان مهمترین عناصر تصویرپردازی هنری را بررسی کرده است. در برخی دیگر از کتاب‌ها، اشاره‌ای گذرا به چند آیه‌ی سوره قیامت شده و برخی تصاویر به صورت محدود و جزئی بررسی شده است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به کتاب «وظيفة الصورة الفنية في القرآن» (۱۳۸۷ش) اثر احمد الراغب اشاره کرد. بررسی‌های انجام شده توسط نویسندگان، نشان می‌دهد تصویرپردازی سوره‌ی قیامت به طور کامل نه در قالب مقاله و نه کتاب صورت پذیرفته است.

۲. معرفی سوره‌ی قیامت

سوره‌ی قیامت مکی و دارای چهل آیه است و هفتاد و پنجمین سوره، در اواخر جزء بیست و نهم قرار دارد. این سوره به وصف روز قیامت و احوال مردم در آن روز می‌پردازد. علت نام‌گذاری این سوره به قیامت این است که با قسم به روز قیامت آغاز شده است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۳۳۷).

۳. اهداف سوره‌ی قیامت

از اهداف این سوره تأکید بر وقوع روز قیامت، یادآوری آن و بیان احوالاتش، یادآوری مرگ و اثبات وجود پاداش و کیفر برای اعمال مردم در دنیا است و نیز بیان می‌دارد که هرکس به تناسب اعمال خود مجازات می‌شود. نیکان، پاداش نیک گرفته و بدکاران، عذاب الهی نصیبشان می‌گردد و به همگان هشدار می‌دهد که نعمت‌های این دنیا زودگذر و از بین رفتنی است در حالی که آن‌چه برای بندگان صالح خداوند آماده شده همیشگی است. همه‌ی آنچه بیان شد بدین سبب



است که آدمی را به تفکر وادارد و خفتگان را از خواب غفلت بیدار کند تا هول و هراس قیامت در دل‌شان لرزهای بیندازد و به اصلاح امور خویش پردازند.

۴. مضامین کلی سوره‌ی قیامت

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد این سوره درباره‌ی روز محشر است. خداوند در ابتدا به تأکید بر وقوع روز قیامت می‌پردازد؛ بدین گونه که با قسم به روز قیامت بر حتمی‌الوقوع بودن آن اشاره می‌نماید: «لَأُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَأُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (قیامت: ۱-۲). از شگفتی‌های بیان قرآن این است که وقتی با قسم، سوره را شروع می‌کند، گویی که در مقام بیان مسأله‌ی مهم و تأکیدآمیزی قرار دارد. خداوند در آیات ابتدایی، به توانایی خویش در زنده کردن مردگان اشاره می‌کند تا بدین وسیله جای هیچ شکی درباره‌ی حیات دوباره‌ی انسان در قیامت را باقی نگذارد: «بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» (قیامت: ۴) همان‌طور که مشاهده می‌شود کلمه‌ی «بلی» به منزله‌ی ابطال نفی جمله‌ی «لن نجمع» است؛ یعنی حتماً استخوان‌ها جمع می‌شود (نک: ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۳۴۰). سپس خداوند متعال به ذکر نشانه‌هایی از قیامت می‌پردازد: «فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ وَ حَسَفَ الْقَمَرُ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ» (قیامت: ۷-۹) و از آیه‌ی ۱۰ تا ۱۵ حالات و اوصاف انسان را در مواجهه با آن روز توصیف می‌کند و منکران روز قیامت را مخاطب قرار داده است اما از آیه‌ی ۱۶ تا ۱۹ مخاطب آیه پیامبر اسلام (ص) است که «آنچه از سیاق آیات چهارگانه به ضمیمه‌ی آیات قبل و بعد که روز قیامت را توصیف می‌کند برمی‌آید، این است که این چهار آیه در بین آیات قبل و بعدش جملات معترضه‌ای است که با ارائه‌ی ادب الهی، رسول خدا (ص) را ملزم می‌کند به این که در هنگام گرفتن آن‌چه به وی وحی می‌شود رعایت آن ادب را نموده، قبل از آن که وحی نشده نخواند، و زبان خود را به خواندن آن حرکت ندهد، پس این آیات در معنای آیه‌ی زیر است که می‌فرماید: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۷۴).

در دو آیه‌ی «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ» (قیامت: ۲۰-۲۱) همه‌ی مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد و از وضعیت دنیاگرایی انسان و وضعیت او نسبت به آخرت سخن می‌گوید. کسانی که مشغول شدن به دنیا، آنان را از عاقبت‌شان در روز قیامت غافل کرده است. در آیه‌ی ۲۲ تا ۲۵ درباره‌ی احوال دو گروه از مردم سخن می‌گوید: گروهی که معتقد به قیامت هستند و در روز قیامت با چهره‌ای گشاده برای حسابرسی حاضر می‌شوند و گروه دوم منکران قیامت هستند که همین انکارشان موجب گردید تا توشه‌ای جز ندامت به همراه نداشته باشند.

آیات «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَ التَّفَتُّ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (قیامت: ۲۶-۳۰) حالت احتضار را به تصویر می‌کشد که باز هم تأکیدی بر مسأله‌ی معاد است. در آیات ۳۱ تا ۳۵ بار دیگر منکران قیامت توصیف شده و مورد خطاب قرار می‌گیرند و به کبر و خودپسندی آنان اشاره می‌شود: «فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَّى وَ لَكِنَّ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ أُولَئِكَ فَأُولَئِكَ ثُمَّ أُولَئِكَ فَأُولَئِكَ» و آیات ۳۶ تا ۴۰ تکرار و تأکید مضمون آیه‌ی «أَيُحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَهُ عِظَامَهُ» است که در آن خداوند، ابتدا به خلقت انسان از چیزی ضعیف اشاره می‌کند، سپس قدرت خویش در آفرینش مجدد انسان را گوشزد می‌نماید (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۳۶۶).

۵. تصویرپردازی در سوره‌ی قیامت

در سوره‌ی قیامت می‌توان شش صحنه را مورد بررسی قرارداد:

۵-۱. صحنه‌ی اول: توصیف روز قیامت و احوال انسان در رستاخیز

این صحنه، آیات ۱ تا ۱۵ را شامل می‌شود که خود دارای مفاهیم جزئی است که عبارت است از: «لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ، أَيُحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَهُ عِظَامَهُ، بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسْوِي بَنَانَهُ، بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ، يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ، وَ خَسَفَ الْقَمَرُ، وَ جُمِعَ الشَّمْسُ



وَالْقَمَرَ، يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ، كَلَّا لَا وَزَرَ، إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ، يَنْبَأُ
الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ، بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ»
(قیامت: ۱-۱۵)

۵-۱-۱. تأکید بر به وقوع پیوستن روز قیامت

قرآن کریم بارها برای اطمینان بخشیدن به تحقق امری از قسم استفاده کرده است. در ابتدای سوره خداوند متعال یک بار به روز قیامت و یک بار به نفس لوامه قسم می‌خورد که اشاره به حقانیت روز قیامت دارد. همان‌طور که می‌دانیم خداوند برای اثبات حقانیت چیزی قطعی، نیاز به قسم ندارد زیرا وقوع آن حتمی است. بنابراین علت این امر اثبات نیست بلکه تأکیدی است برای زیر سؤال بردن باور کسانی که در تحقق روز جزا شک دارند. بنابراین از خلال این آیه، صحنه‌ای از فضای انکار و لجاجت بر باورهای غلط و بی‌اساس نقش می‌بندد که این آیه‌ی شریفه مهر بطلان بر آن می‌نهد. اسم‌هایی که برای رستاخیز در نظر گرفته شده در قرآن کریم بسیار است اما در اینجا لفظ قیامت استعمال گردیده؛ علت این امر آن است که قیامت به معنای رستاخیز و برخاستن و ایستادن است که خود تداعی صحنه‌ای سرشار از خیزش، انتظار و حرکت می‌باشد. در آیه‌ی دوم به نفس لوامه قسم خورده می‌شود. نفس لوامه بازدارنده است و کسانی که به امر و نهی آن گوش فرا می‌دهند دائماً در حالت نگرانی هستند که مبادا از فرمانش تخطی کرده باشند و راه گمراهی را پیش گیرند و کسانی که به آن توجهی ندارند و غافلند رهسپار راه تاریک گمراهی‌اند. نفس لوامه سرزنش‌کننده، بیدار و باتقوا و آگاه است و دائماً از خود محافظت و حساب‌کشی می‌کند و مراقب اطراف خود است. می‌داند که چه می‌خواهد و از فریفتن خویش خودداری می‌کند (سیدقطب، ۱۳۸۷: ۶۳۴). پس از واژه‌ی قیامت، که عظمت، ترس و قطعیت مؤاخذه شدن را می‌رساند از نفس لوامه که خود نیز عاملی در دوری‌گزیدن از لغزش‌ها است، استفاده می‌شود. با توجه به آیات بعد که خطاب به منکران است، شاید علت همنشینی

این دو واژه در جایگاه قسم، توجه غافلان به زمانی است که باید پاسخگوی کردار خویش باشند و ترس از حساب و کتاب در آنان برانگیخته شود. همچنین واژه‌ی «لوامه» به عنوان فاصله‌ی آیه با حرف «لام» که نرمش و لطافت در صوت آن نهفته است و میزان شدت آن در حد متوسط است آغاز می‌شود (عباس، ۱۹۹۸: ۷۹) و به «تاء» انسدادی- انفجاری منتهی شده که همین امر ممکن است منجر به برانگیختن حس توجه شود و از سوی دیگر حسن این نفس را به خوبی القا می‌کند.

علت استعمال «لا» نیز تأکیدی بر اثبات موضع انکار یعنی روز جزا است. غرض از سوگند منفی از بین بردن شک و تردید منکران و نجات آنان از وادی اوهام است. بنابراین اگر معنای ظاهری آیه را در نظر بگیریم - معنای سلبی واژه‌ی «لا» را مدنظر قرار دهیم - به امر شگفت و مضحکی خواهیم رسید. (نک: جمعه، ۱۳۹۱: ۱۷۸-۱۷۹) از سویی اگر «لا» نافیه باشد، این گونه تلقی می‌شود که کافران شک و تردیدی در وقوع روز قیامت ندارند که این به خلاف حقیقت است. زیرا شک و تردید وجود داشته است. «از این رو می‌توان گفت که «لأقسیم» در قرآن قسم مستقیم و نفی قسم یا چیز دیگری نیست بلکه قسمی تلویحی است و ترک قسم مستقیم به خاطر عدم احتیاج به آن است. سیدقطب معتقد است که این نوع از قسم در حس و جان آدمی اثرگذارتر و دلنشین‌تر است.» (الشحود، بی‌تا: ۱۴۷)

از نظر موسیقی حروف می‌توان گفت در این دو آیه سه بار حرف قاف تکرار شده که با توجه به ویژگی شدت و قدرت، بر قطعی و حتمی‌الوقوع بودن دلالت می‌کند و از همان ابتدا نوعی ترس را در دل خواننده به وجود می‌آورد و زمینه را برای پرداختن به صحنه‌های هولناک دیگر فراهم می‌کند.

۵-۱-۲. اشاره به زنده شدن مردگان

آیات «أَيُّحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِّبَنَآهُ» اشاره به حیات دوباره‌ی آدمی دارد. استفهام در این آیه از نوع انکاری و برای توبیخ است و پاسخی است برای کسانی که منکر زندگی مجدد در دیار باقی



هستند. «مشکل عقل و شعور مشرکان این بود که استخوان‌های پوسیده و فرسوده و بر باد رفته و در میان خاک‌ها پراکنده و در کره زمین متفرق شده، چگونه جمع می‌شود و انسان دوباره زنده می‌شود؟ چه بسا هنوز هم این مشکل برای بعضی‌ها حل نگردیده است و تا به امروز برایشان روشن نشده است. قرآن این حساب و کتاب را بر هم می‌زند و بر گردآوری استخوان‌ها تکیه می‌کند و وقوع چنین کاری را تأکید و تأیید می‌نماید: «بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» [قیامت: ۴] (سیدقطب، ۱۳۸۷: ۶۳۵) این موضوع در قالب تصویری که فعل «نجم» به آن اشاره می‌کند ارائه می‌گردد و نشان می‌دهد که تمام اجزای پوسیده، همگی به صورت ترکیبی جمع خواهند شد. از میان همه‌ی اعضای بدن، خداوند به استخوان و سر انگشت اشاره کرده است و علت این است که استخوان ستون و پایه‌ی بدن است و دیگر اجزا بدون آن در کنار هم قرار نمی‌گیرند. بنابراین به دلیل اهمیت، ذکر گردیده است و «بنان» نیز بیانگر این است که همه‌ی اجزا به حالت اولیه خویش بازمی‌گردند؛ زیرا خطوط انگشتان دست از ظرافت و انسجام بسیاری برخوردار است و بدیهی است که این عضو حساس در تمام انسان‌ها متفاوت است. لذا ذکر آن در میان اجزای دیگر بدن نمایان‌گر این است که خداوند متعال می‌تواند مجدداً چنین عضو پیچیده و حساسی را پدید آورد و تمام اجزای بدن بسان پازلی با همدیگر در کنار هم قرار گیرد. پس شکی نیست که مردن پایان حیات نیست. علیرغم این که جمع شدن و تجدد دوباره‌ی اجزای بدن انسان در این دنیا قابل رؤیت نیست اما می‌توان به خوبی حرکت اجزا به سوی یک دیگر و قرارگیری آن را به خوبی تجسم کرد.

واژه‌ی «عظامه» به عنوان فاصله‌ی آیه با دو حرف «عین» و «ظاء» که بر شدت دلالت دارند آغاز می‌شوند سپس با «الف» مدی امتداد یافته و به حرف «میم» که آن هم به دلیل فشار دو لب بر یکدیگر معنی شدت را می‌دهد، (عباس، ۱۹۹۸: ۷۳) می‌رسد و سپس به حرف «هاء» که بر آشفتگی و اضطراب دلالت دارد منتهی می‌شود که همه‌ی این ویژگی‌ها با خودِ واژه که سخت و استوار است

تناسب دارد. «هَاء» انتهای آن نیز فضا را هول انگیزتر می‌کند و ترس بر دل می‌نشانند.

در آیه‌ی «يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» پرسیدن با واژه‌ی «أَيَّان» که واژه‌ای با تعداد حروف بیشتر از واژه‌ی مشابه خود یعنی «متی» است، بیانگر این است که به گمان آن‌ها فرارسیدن روز قیامت بعید و ناشدنی است. واژه‌ی «أَيَّان» برای پرسش از زمان دور است؛ مردمی که این پرسش را می‌پرسند آن‌قدر در باور عدم وقوع قیامت غرق شده‌اند که با این کلمه سؤال می‌کنند. آنان غرق در دنیا و هوس‌های خویشند و نمی‌خواهند برای آن پایانی را متصور شوند و هر عامل بازدارنده‌ای را انکار می‌کنند. به همین دلیل این آیه به خوبی، روان و احساس آنان را به تصویر می‌کشد و ویژگی‌هایشان را تداعی می‌کند؛ آنان گنهکاران و فاسقان و دنیاپرستانی هستند که آزادانه به فسق و فجور خویش می‌پردازند و هیچ چیز جلودار نفس افسار گسیخته‌ی ایشان نیست.

نکته‌ی حائز اهمیت در این دو آیه، تناسب معنایی دو واژه‌ی «عظامه» و «بنانه» است؛ این دو واژه فواصل آیه هستند و هر دو جزئی از اعضای بدن می‌باشند و ممکن است موسیقی موجود در این دو واژه به دلیل ختم شدن به حرف «هَاء»، بر راست شدن تمام اجزاء بی‌هیچ کم و کاستی دلالت کند. زیرا در تلفظ حرف «هَاء» نفس به شدت خارج می‌شود و این موضوع می‌تواند بر قطعیت دلالت کند.

۵-۱-۳ توصیف روز قیامت و حالات و احساسات انسان در روز قیامت

از آیه ۷ تا ۱۵ به وصف شرایطی که بر روز قیامت حاکم است اشاره می‌گردد:

«فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ، وَ خَسَفَ الْقَمَرُ، وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ، كَلَّا لَا وُزْرَ، إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ، يَنْبَأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ، بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ». (قیامت: ۷-۱۵)

آیات ابتدایی این قسمت نشان از برهم ریختگی نظم طبیعی جهان دارد. همه چیز تغییر می‌کند و غیرممکن‌ها به ممکن تبدیل می‌شود. فعل «برق» به معنای

خیره شدن دیدگان است (الألوسی البغدادی، بی‌تا: ۱۳۹) که با حرف «باء» که صوت آن حاصل از انطباق دو لب بر یکدیگر و باز شدن ناگهانی لب‌ها از هم دیگر است به حوادثی اشاره دارد که معنای نشأت گرفتن و ظاهر شدن در آن نهفته است، سپس به «صاد» که مانند حرف «سین» از حروف صفیری و سایشی است اما از آن شدیدتر است ختم می‌شود (عباس، ۱۹۹۸: ۱۴۹) و با «راء» غلتان و لرزشی پایان می‌یابد و با توجه به معنای «بصر» که «خیره شدن چشم» است به این نکته اشاره دارد که این خیره شدن حاصل حادثه‌ای مهیب و کوبنده است. این خیرگی، سکون را می‌رساند اما این سکون نشانه‌ی آرامش نیست بلکه بیانگر ترس و وحشت است که به موجب هول و هراسی که در انسان ایجاد می‌شود باعث شوک و به اصطلاح میخکوب شدن می‌گردد.

آیه‌ی «خَسَفَ الْقَمَرُ» دلالت بر رنگ دارد زیرا هنگامی که ماه بی‌نور می‌شود تیرگی همه جا را فرامی‌گیرد. این وصف، فضای واقعه را ترسناک‌تر کرده و هراس در دل می‌اندازد.

آیه‌ی بعد نیز به این فضای رعب‌انگیز جلوه‌ای دیگر می‌بخشد: «وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» مقصود از «جمع شدن، طلوع ماه و خورشید از مغرب و یا افول نور هر دو است» (النیسابوری، ۱۹۹۵: ۸۵۱).

اگر معنای اول را از آن افاده کنیم صحنه‌ای از در کنار هم قرار گرفتن ماه و خورشید که هر دو از مغرب طلوع می‌کند ترسیم شده و به هم ریختگی نظم حاکم بر جهان را تداعی می‌کند به طوری که دگرگونی و تغییر همه جا را فرامی‌گیرد و رنگی کبود فضا را پر می‌کند.

اما در مورد معنای دوم می‌توان گفت کمی بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا در آیه‌ی قبل از تاریک شدن ماه سخن گفته شد، حتی اگر هم آیه به این معنا باشد یعنی ماه و خورشید هر دو با هم تاریک شوند، هیچ نوری در فضا نداشته باشد که طبرسی در تفسیر «مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن» به این معنی اشاره کرده است و علت آن را احاطه‌ی تاریکی بر همه بیان می‌کند. (نک: الطبرسی، ۱۳۷۹ ق: ۳۹۵) در این صورت هم، همه جا تاریک و ترس و وحشت حاکم بر محیط است.

آیه‌ی «جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» اشاره به این موضوع دارد که حیات به انتها می‌رسد و همه چیز از میان می‌رود. در این آیه استعاره‌ی مکنیه وجود دارد که به تجسیم^۲ هر چه بیشتر صحنه کمک می‌کند. به این صورت که مستعارمنه یعنی «شیء» حذف شده و از لوازم آن که جمع شدن است باقی مانده است بنابراین خورشید و ماه که مستعارله است به چیزی تشبیه می‌شود که جمع می‌شود و جامع آن مجاورت است. ضمن اینکه جمع شدن خورشید و ماه، جنبش و حرکت را به دنبال دارد.

پس از شرح اوضاع روز قیامت، انسان وحشت زده می‌پرسد: «أَيْنَ الْمَفَرِّ» (قیامت: ۱۰) همان‌طور که ملاحظه کردیم پس از وصف اوضاع و احوال روز قیامت، حالت نفسانی که بر انسان عارض می‌شود در قالب یک سؤال مطرح می‌گردد حالتی که از استیصال و ترس سرچشمه می‌گیرد. کسی که تا به حال روز جزا را انکار می‌کرده اکنون با آن مواجه شده است و چاره‌ای جز این پرسش بی‌حاصل ندارد گویی خود می‌داند که راه فراری وجود ندارد. «در پرسش او ترس و هراس پیدا است. انگار به هر سو و جهتی می‌نگرد، و آن را بر روی خود بسته، و بلکه به زبان خود می‌بیند!» (سیدقطب، ۱۳۸۹: ۶۳۶). بنابراین علاوه بر صدای حاصل از برهم ریختگی طبیعت، صدای انسانی وحشت‌زده نیز به گوش می‌رسد.

همچنین کلمه‌ی «مفرّ» که از فواصل آیه است با میم شفوی التصاقی (نک: عباس، ۱۹۹۸: ۷۲) آغاز می‌شود با دو حرف «فاء» و «راء» که در کنار یکدیگر دلالت بر ضعف و ناتوانی می‌کند پایان می‌پذیرد (همان: ۱۳۱) و ناچار بودن و تسلیم شدن انسان را به خوبی نشان می‌دهد.

در آیه‌ی «كَلَّا لَأَوْزَرَ» (قیامت: ۱۱) «كَلَّا» برای از بین بردن طمع وجود مأوا و پناه‌گاه استفاده می‌شود. (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۳۴۵-۳۴۶). کلمه‌ی «كَلَّا» به دلیل مشدد بودن، نوعی سنگینی و قاطعیت را می‌رساند و کاربرد آن به این دلیل است که کور سوی امید این انسان غرق در گناه و پشیمان را از بین ببرد.

پس از این که انسان سر در گم و هراسان امید خویش را نسبت به رهایی از دست می‌دهد، آیات بعد به اطمینان او در عدم رهایی می‌افزاید: «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ

المُسْتَقَرَّ» یعنی در آن روز تمام امور مردم به حکم و امر خداوند متعال ختم می‌شود و گفته‌اند: مراد از «مستقرّ» عرصه‌ی محشر است (الطبرسی، ۱۳۷۹: ۳۹۵). همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم «إِلَى رَبِّكَ» مقدم بر «المستقر» است که این امر برای تخصیص خبر است یعنی فقط و فقط نزد خداوند مستقر خواهند شد و همه به سوی او باز می‌گردند و مصداق این آیه‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۳ است.

همچنین «مستقر» از فواصل آیه است که بخش ابتدایی آن با حرف شفوی التصاقی «میم» و حرف سایشی و نرم و روان «سین» شروع می‌شود و به بخش دوم یعنی حرف رقیق و ضعیف الصوت «تاء» می‌رسد (عباس، ۱۹۹۸: ۵۷) و با حرف «قاف» که شدید و باصلاّب است و حرف غلتان و لرزشی «راء» که دلالت بر بازگشت و رجوع دارد منتهی می‌گردد. (همان: ۸۴) بنابراین لفظ با معنی بازگشت به خداوند کاملاً هم‌خوانی دارد.

واژه‌ی «ربّ» نیز به معنای مالک، سرور و مدبر و مربی و قیم و منعم است و با معنای حاصل از جمله که مستقر شدن انسان‌ها نزد خدا است هم‌خوانی دارد (نک: السامرائی، بی‌تا: ۹۵).

سه آیه‌ی انتهایی این صحنه تسلیم شدن انسان فریفته شده به لذت‌های دنیایی را پیش چشم خواننده به تصویر می‌کشد. انسانی که در آیات قبل به او اثبات شد راه فراری وجود ندارد اینک پشیمان و سر در گریبان ایستاده و بار دیگر راه‌های گریز و بهانه‌جویی و انکار بر وی بسته می‌شود: «يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَاٰخَرَ، بَلِ الْإِنْسَانُ عَلٰی نَفْسِهِ بَصِيْرَةٌ، وَاَلْفَىٰ مَعَاذِيْرَةَ» (قیامت: ۱۳-۱۵)

این صحنه به گونه‌ای است که گویا فیلم اعمال او را در دنیا به او نشان می‌دهند که از طریق آن از عمل به واجبات یا ترک آن، چنان آگاه می‌شود که نیازی به کسی ندارد که او را باخبر کند. بنابراین جای عذر و بهانه باقی نمی‌ماند. اگر این اتفاق به وقوع بپیوندد هم عنصر حرکت ناشی از نشان دادن اعمال در این آیه وجود دارد و هم صدای ناشی از عذر بهانه‌ی انسان.

در آیه‌ی «يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَاٰخَرَ» (قیامت: ۱۳) نیز دو استعاره وجود دارد: فعل «قَدَّمَ» به معنای «فرستادن چیزی یا کسی» است. در این آیه

معنای این فعل بر اعمال اطلاق شده که امکان فرستادن اعمال وجود ندارد بلکه اعمال را انجام می‌دهند. با این اوصاف استعاره‌ی موجود در این آیه از دو منظر قابل بررسی است:

۱- استعاره‌ی مصرحه: انجام دادن اعمال که مستعارله است به فرستادن که مستعارمنه است تشبیه شده و وجه‌شبهه به اتمام رساندن است.

۲- استعاره‌ی مکنیه: اعمال به انسان یا چیزی تشبیه شده که فرستاده می‌شود در این حالت موصول «ما» که بر اعمال دلالت دارد مشبه و انسان یا شیء مشبه‌به است.

فعل «أَخَّرَ» نیز به معنای به تأخیر انداختن و به دیگر روز وا گذاشتن چیزی است. استعاره‌ی موجود در این فعل نیز همچون «قَدَّمَ» دارای دو وجه است:

۱- استعاره‌ی مصرحه: انجام دادن اعمال که مستعارله است، به تأخیر انداختن که مستعارمنه است تشبیه شده و وجه‌شبهه به اتمام رساندن است.

۲- استعاره‌ی مکنیه: اعمال به چیزی تشبیه شده که به تأخیر می‌افتد. در این صورت موصول «ما» که بر اعمال دلالت دارد مشبه و «شیء» مشبه‌به است.

تنها پشتوانه‌ی او اعمالی است که انجام داده است. کیفیت این اعمال زمانی مشخص می‌شود که حرف از عذر و بهانه به میان می‌آید مسلماً کسی که منکر برپایی روز قیامت بوده خود را برای حساب و کتاب آماده نکرده و اعمالی نیکی برای آن مهیا ننموده است. «بصیرة» دلیلی است آشکار که از روی مجاز به بصارت وصف شده است. چنان که در «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً» (نمل: ۱۳) آیات به ابصار وصف شده است بصیره چشم بصیرت یعنی او خواه بخواهد از کارهایی که کرده است خبر دهد یا ندهد تفاوتی نمی‌کند؛ زیرا چیزی با خود همراه آورده است که از چنین کاری بی‌نیاز می‌کند و بر کارهایش گواهی می‌دهد، چون اعضای بدنش در این باره سخن خواهند گفت.» (زمخشری، ۱۳۸۹: ۸۱۳)

«بصیرة» به معنای صاحب اطلاع و آگاهی است که بر اساس آنچه در تفاسیر آمده این آگاهی به اعضای بدن انسان اطلاق می‌شود. بدین معنا که اگر خود

بخواهد بهانه‌تراشی کند و منکر اعمال ناشایست خویش شود، اعضای بدن، از کرده‌های او آگاهی می‌دهند.

در آیه‌ی «وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرُهُ» واژه‌ی «مَعَاذِيرُهُ» یک استعاره‌ی مکنیه است؛ زیرا مَعَاذِيرُهُ (مستعارُله) به چیزی (مستعارُمنه) تشبیه شده که انداخته می‌شود و وجه‌شبه قابلیت عرضه شدن و آشکار شدن است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود آیات، کوتاه و پشت سر هم بیان می‌شود و فواصل آیات به حرف «راء» ختم می‌گردد که ممکن است کوتاهی آیات بر سرعت وقوع رویدادها در قیامت دلالت کند و لرزش و تکرار حاصل از حرف «راء» بر امری هولناک دلالت دارد.

۵-۲. صحنه‌ی دوم: فرمان به رسول خدا

صحنه‌ی دوم، این آیات چهارگانه را در بر می‌گیرد: «لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ، إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت: ۱۶-۱۹)

مفسران درباره‌ی این که مخاطب خداوند در این آیه چه کسی است اختلاف نظر دارند. تعداد بسیاری از عالمان علوم قرآنی مخاطب این آیات را پیامبر(ص) و زمان آن را دنیا و هنگام نزول وحی می‌دانند و تعداد اندکی از آنان مخاطب آن را کافران و زمان آن را روز قیامت می‌دانند که این مسأله در مقاله‌ای تحت عنوان «آیات ۱۶-۱۹ سوره قیامت مخاطب‌شناسی و زمان خطاب» بررسی و بر صحت نظریه اول تأکید شده است. (نک: آخوندی، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۹).

علت این تأکید آن است که «پیامبر اسلام(ص) به دلیل پیوند تنگاتنگی که روان و دل او با وحی یافته بود، به هنگام قطع نزول نگران و آزرده می‌گشت و به هنگام نزول آیه‌ای شتابان به سمت گرفتن آن می‌رفت. پروردگار رسول را از شتاب‌زدگی در حفظ آیات باز داشته و قلب او را نسبت به مصونیت در برابر پراکندگی و فراموشی اطمینان می‌بخشد. تاریخ نیز گواهی می‌دهد که قرآن بدون این که تحریفی در آن صورت گیرد در سینه‌ها و زبان‌ها و نسخه‌ها تجلی یافته و

از نسلی به نسل دیگر رسیده است. با این که امت پیامبر بنا به تعبیری هفتاد و دو فرقه گشتند، اما ظاهر قرآن کریم بدون کم و کاست باقی ماند و آنان تنها آیاتی را دستاویز خود ساخته‌اند که می‌تواند دلایلی بر عقیده‌شان باشد. به سخنی دیگر انحراف‌های مذهبی و فکری جامعه‌ی مسلمانان پس از پیامبر، نتوانست صورت آیات قرآن را همانند تورات دگرگون سازد.» (اسلامی‌پناه، ۱۳۸۳: ۳۹۷)

بر این اساس خداوند از رسول خویش می‌خواهد تا زمانی که وحی بر وی کامل نشده عجله نکند و آن را بر زبان نیاورد؛ زیرا اوست که همه چیز را کامل و بدون کم و کاستی بر قلب و زبان وی جاری می‌کند. اگر بخواهیم ارتباطی میان این آیات و آیات پیشین برقرار کنیم می‌توانیم بگوییم شاید مقصود خداوند این است که همه چیز را به پیامبر(ص) وحی می‌کند تا او نیز به مردم برساند و حجتش را بر خلق خویش تمام کند و جای عذر و بهانه‌ای برای انسان باقی نگذارد. بنابراین ممکن است انسان گناهکار احساس تسلیم و ناچاری کند. همچنین موسیقی حاصل از فواصل آیه که «قرآنه» و «بیانه» است، و با آزاد شدن حرف «هاء» در فضا پایان می‌یابد که شاید بر قاطعیت در تمام شدن حجت بر انسان دلالت کند. از دیگر مواردی که ممکن است بر این موضوع دلالت کند تبدیل شدن ضمیر غائب به مخاطب است؛ زیرا به این معنا است که این اتفاق حتماً روی داده و به پیامبر(ص) چنین ابلاغی شده است.

۵-۳ صحنه‌ی سوم: بطلان افکار منکران قیامت

خطاب خداوند پس از پیامبر(ص) به مردم منتقل می‌شود و به آنان تأکید می‌شود که دلبستگی به دنیا را کنار بگذارند: «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ، وَ تَذُرُونَ الْآخِرَةَ» (قیامت: ۲۰-۲۱) زیرا که این دنیا زود گذر است و واژه‌ی «عاجله» نیز بر همین معنا دلالت دارد.

از سوی دیگر ممکن است کوتاهی دو آیه بر زود گذر بودن دنیا و سرعت وقوع حوادث در آخرت دلالت داشته باشد. دوست داشتن دنیا و ترک آخرت همان چیزی است که آدمی را در گناه و معصیت غوطه‌ور می‌کند و پذیرش روز بعثت را

بر وی دشوار می‌سازد. به همین دلیل تصویر کسانی در این‌جا تداعی می‌شود که با تمام قدرت به این دنیا چسبیده‌اند و خود را با آن مشغول کرده‌اند. در آیه‌ی «تَذَرُونَ الْآخِرَةَ» استعاره‌ی مکنیه وجود دارد؛ زیرا آخرت به چیزی یا کسی تشبیه شده که ترک می‌شود. فواصل آیه با حرف «هاء» پایان می‌یابد که موسیقی حاصل از آن دلالت بر اضطراب و آشفتگی دارد.

۴-۵. صحنه‌ی چهارم: تصویر عذاب و تصویر نعیم

این صحنه آیات ۲۲ تا ۲۵ را در بر می‌گیرد: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ، إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ، وَوَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ، تَتَّظَّنُّ أَنْ يَفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ» (قیامت: ۲۲-۲۵). در این صحنه حالت‌های نفسانی و حسّی بهشتیان و جهنمیان در قالب چهره‌ی ایشان توصیف می‌شود که دو تصویر را تداعی می‌کند و در این صحنه شاهد دو تصویر متضاد هستیم:

۴-۵-۱. تصویر نیکوکاران

واژه‌ی «وجوه» مجاز جزء از کل است؛ زیرا «وجوه» امکان رؤیت ندارد بلکه این چشم است که می‌بیند. «ناضرة» از ماده‌ی «نضر» و به معنای «شکوفنده، شکوفا، خرم، سرسبز، باطراوت، تر و تازه، شاداب و دل‌انگیز و زیبا» است. این واژه صفتی است برای گیاهان و درختانی که در حال رشد و شاداب و سرسبز هستند در حالی که در این آیه به چهره‌ی نیکوکاران اطلاق شده از این‌روز استعاره‌ی مکنیه است و مستعارمنه آن گیاهان شاداب و مستعارله انسان‌هایی هستند که حال خوشی دارند. علت به کارگیری این مفهوم استعاری نشان دادن میزان و شدت خوشحالی و شادابی و حس نشاط نیکوکاران از پاداش خویش و رؤیت پروردگار است.

حروف واژه‌ی «ناضرة» نیز بر این معنا دلالت دارد؛ زیرا این واژه با حرف «نون» که معنای «زیبایی شگفت، نرمی و آرامش را می‌رساند»، (عباس، ۱۹۹۸: ۱۶۰) آغاز می‌شود و به «الف» مدی که امتداد را بر معنای واژه می‌افزاید، (همان:

۹۷) و نشان‌دهنده‌ی شادی بیش از حد آنان است، می‌رسد و بعد به حرف انفجاری «ضاد» که معنای طولانی شدن را می‌دهد (همان: ۱۵۴) و حرف غلتان «راء» و «تاء» انسدادی - انفجاری منتهی می‌شود که به شادی مستمر و احساس شور و شوق در نیکوکاران اشاره دارد. احساس خوشایندی که رنگ نشاط را بر چهره‌ی آنان می‌نشانند و چهره‌شان را گلگون می‌کند. ممکن است بتوان علاوه بر عنصر رنگ در این صحنه، عنصر حرکت ناشی از خوشحالی و شور و شوق را هم در نظر گرفت.

۵-۴-۲. تصویر بدکاران

«باسرة» از ماده‌ی «بسر» و به معنای خرمای نارس و یا رسیدن چیزی پیش از موعد آن است و از سویی فعل بسر به چهره‌ی در هم کشیده و عبوس نیز گفته می‌شود. (طریحی، ۱۳۸۶: ۲۲۱/۳) خداوند برای نشان دادن میزان ناراحتی و خشم بدکاران از کرده‌های خویش این اصطلاح را به کار برده تا صحنه به خوبی و با تمام جزئیات مقابل چشمان مان ظاهر شود. در این صحنه حرکت ناشی از جمع شدن صورت به خوبی مشهود است.

«فاقرة» نیز از ماده‌ی فقیر و به معنای از درد کمر نالیدن و دچار درد ستون فقرات شدن است و نیز به معنی مصیبت بسیار سخت و پیشامد بسیار بد است. (همان: ۴۴۱/۳) این صفت به این دلیل به بدکاران داده شده است که بیان کند این حادثه‌ی هولناک یعنی پاسخگو بودن اعمال ناروا، کمر ایشان را خم می‌کند. زیرا آنان که توشه‌ای جز ندامت و پشیمانی با خود ندارند چهره در هم کشیده و ناراحت و محزون سر در گریبان می‌شوند و غم‌واندوه در صورت‌شان هویدا می‌شود.

همچنین «فاقرة» که بخش اول آن با حرف شفوی - سایشی «فاء» و «الف» مدّی آغاز می‌شود و به بخش دوم آن یعنی حرف انفجاری «قاف» می‌رسد و با حرف لرزشی «راء» و حرف انسدادی - انفجاری «تاء» پایان می‌پذیرد. صوت حاصل از این کلمه با معنی آن که نالیدن از شدت درد است سازگاری دارد.

حرکت در چهره و تغییر رنگ آن از شدت ناراحتی در این صحنه مشهود است و اگر احساس اضطراب را نیز در نظر بگیریم ممکن است به بی‌قراری و حرکت در فرد (این پا و آن پا کردن) منجر شود.

در پایان بررسی این صحنه باید خاطر نشان کرد که صنعت مقابله که در این آیه به کار رفته بر زیبایی تصاویر می‌افزاید و دو کلمه‌ی «ناضرة» و «باسرة» با یک دیگر متضاد هستند و هر کدام حال و هوایی متفاوت با یکدیگر را در معرض نمایش می‌گذارند. همچنین به کارگیری اسم فاعل «ناضرة، ناظرة، باسرة و فاقرة» در این صحنه دلالت بر استمرار و تجدد دارد. یعنی تمام این صفات دائمی و همیشگی هستند و نیز اشتراک حرف روی و انسدادی و انفجاری «راء» در همه‌ی واژه‌ها موسیقی را به وجود می‌آورد که گویای حرکت و فعالیت است.

۵-۵. صحنه‌ی پنجم: تصویر احتضار

صحنه‌ی احتضار که از کوتاه‌ترین و حساس‌ترین لحظاتی است که انسان با آن مواجه می‌شود با دقت و ظرافت تمام پیش چشم خواننده نقش می‌بندد. این حالت نقطه‌ی ابتدایی ورود به دنیای جدید و ناآشنا است.

در صحنه‌ی پنجم ما احوال شخصی بی‌ایمان و منکر را می‌بینیم که در حال جان دادن است. خداوند شدت سختی این حادثه را این‌گونه توصیف می‌کند:

«كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ، وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ، وَالتَّقَتِ السَّقُ بِالسَّقِ، إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (قیامت: ۲۵-۳۰)

رسیدن جان به گلوگاه و حلق کنایه‌ی دقیقی است از نزدیک شدن زمان خروج روح از بدن. گویی در این لحظه دیگر پیمانه‌ی عمر انسان لبریز شده و نزدیک است که روح تا چند لحظه‌ی دیگر از آن بیرون ریزد. این آیه نمایان‌گر این مسأله است که حیات و زندگی این جهان پایانی دارد و روزی می‌رسد که مرگ به سراغ هر کس خواهد آمد و همه‌ی انسان‌ها جام مرگ را سر می‌کشند.

در آیه‌ی «التَّقَتِ السَّقُ بِالسَّقِ» استعاره‌ی تمثیلیه وجود دارد. این استعاره نیز همچون استعاره‌های دیگر قرآن بر تأثیر کلام می‌افزاید و تصویرهای خیال‌انگیز و

پویایی را ارائه می‌دهد. (فضیلت، ۱۳۸۷: ۹۶) فعل «إِلْتَفَ بِ» به معنای (چیزی را) محکم گرفتن، (به چیزی) چسبیدن و (چیزی را) به آغوش گرفتن است. در این آیه که به حالت احتضار اشاره دارد هیئت حاصله از برخورد دو ساق پا که بر اثر بیرون آمدن جان از تن اتفاق می‌افتد به هیئت حاصله از پیچیدن و چسبیدن کسی به کسی دیگر یا شیء به شیء دیگر تشبیه شده و وجه‌شبه آن (جامع) دربر گرفتن چیزی است.

بنابراین می‌توان گفت این آیه تصویرپردازی حسی دیداری اثرگذار و هولناک را به واسطه‌ی حالاتی همچون دست و پا زدن زجرآور به مخاطب نشان می‌دهد. این صحنه اگر چه توسط انسان تا قبل از مرگ تجربه نمی‌شود اما انسان گاهی از شدت درد به خود می‌پیچید؛ لذا این تصویر برایش ملموس و عینی است. صدا و حرکت از جمله عناصر موجود در این تصویر است؛ صدای ناشی از بر هم خوردن و سایش پاها بر یک‌دیگر و حرکت ناشی از تکان خوردن پاها. موسیقی که از تکرار حرف «قاف» ایجاد شده با توجه به ویژگی گرفتگی صدا و ایست حرکتی در هنگام تلفظ با گرفتگی نفس در زمان احتضار هماهنگی کامل دارد.

این تصویر با همه‌ی عناصری که به پویایی‌اش کمک می‌کند، به انسان می‌فهماند که دیگر بازگشتی نخواهد بود زیرا بیرون شدن روح از بدن نهایت حیات آدمی در دنیای فانی است.

۵-۶. صحنه‌ی ششم اشاره به کبر و غرور انسان در دنیا

در صحنه‌ی آخر اوصافی دیگر از منکران ارائه می‌شود: «فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَّى، وَ لَكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى، ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى، أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ، ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ، أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى، أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ، ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ، فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ، أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْيِيَ الْمَوْتَىٰ» (قیامت: ۳۱-۴۰)

زشت‌ترین نوع تکبر، تکبر ورزیدن نسبت به دعوت خداوند است. تصاویر قرآنی، این متکبران و رویگردانان از ایمان را به صورتی ترسیم نموده است که

موجب تمسخر آنان می‌گردد. این تصویر از خلال جنبه‌های روانی و هنری تحریک‌کننده‌ی قوه‌ی خیال و اثرگذار بر جان و روان برمی‌آید. تکبر به معنای حرکت از سر خودپسندی است و انسان متکبر خرامان خرامان راه می‌رود که خداوند در برابر این حرکت زشت، ناچیز بودن او را به رُخس می‌کشد و به آفرینش وی از ماده‌ای ناچیز اشاره می‌کند تا از این طریق او به ضعف خود و قدرت خداوند پی ببرد و غرور و تکبر ناروا را کنار بگذارد (نک: احمد الراغب، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

معنای تکبر در واژه‌ی «یَتَمَطَّى» به خوبی مشهود است. این واژه به معنای خرامان راه رفتن است و به کسی اطلاق می‌شود که گام‌های خود را می‌کشد و با تکبر راه می‌رود و دارای طنین سخت و سنگین و القاگر نقش منفی است و احساسی ناخوشایند را در شنونده ایجاد می‌کند. این واژه «یَتَمَطَّى» با حرف «یاء» غیر مدّی مفتوح - که از حروف شجریه است (عباس، ۱۹۹۸: ۴۸) و صوت آن شبیه صدای فردی است که با مشقت و تلاش فراوان از حفره‌ای بالا می‌رود - آغاز می‌شود و به بخش دوم واژه یعنی «تاء» انسدادی - انفجاری می‌رسد. سپس بخش سوم که شامل «میم» و «طاء» است تلفظ می‌گردد. «میم» شفوی - التصاقی که در این جا از ویژگی توسع و امتداد برخوردار است (همان: ۷۲) و با حرف انسدادی - انفجاری «طاء» که خاصیت عریض کردن و پهن کردن را دارد (همان: ۱۱۹) تلاقی پیدا می‌کند و در نهایت واژه با حرف مدّی «الف» پایان می‌یابد و به امتداد هر چه بیشتر واژه کمک می‌کند. همان‌طور که ملاحظه شد در حروف، معنای خرامان راه رفتن، یا کشدار و به سختی قدم برداشتن - از روی فخر - به خوبی مشهود است و با معنای کلّ واژه مناسبت دارد.

بنابراین می‌توان گفت لفظ با تصویر و معنای کلمه کاملاً همخوانی دارد و صحنه‌ی فخرفروشی و قدرت‌طلبی را به خوبی مقابل دیدگان مان زنده می‌کند. سرپیچی و عصیان‌گری و تخطی از فرامین الهی در آیات «فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَّى، وَ لَكِنَّ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى» به خوبی مشهود است که سزای این سرپیچی چیزی جز عذاب الهی نیست: «أُولَئِكَ فَأُولَئِكَ، ثُمَّ أُولَئِكَ فَأُولَئِكَ» همان‌گونه که مشاهده

می‌کنیم در این قسمت، صنعت التفات به کار رفته است. به نظر می‌رسد از این جهت که زشتی باورهای غلط یعنی انکار روز قیامت و مشغول شدن به عبث را به رخ او کشیده شود و با تکرار واژه‌ی «اولی» عمق و شدت عذاب و شایستگی‌اش را به عذاب دوچندان کند. برخی از مفسران معتقدند که تکرار این واژه به منظور تهدید است؛ زیرا معنای آن این چنین می‌باشد: هول و هراس روز قیامت برای تو سزاوارتر است و عذاب قبر برای تو شایسته‌تر (الکرمانی، بی‌تا: ۲۴۳-۲۴۴).

در پایان نیز به انسان متکبر و غرّه شده به جاه و جلال دنیایی گوشزد می‌شود که تو از ماده‌ای ناچیز به وجود آمده‌ای و در نهایت خواهی مرد. در واقع این جمله‌ی استفهامی یعنی «أیحسبُ الإنسانُ أن یتَرَکُ سُدًی» بدین جهت به کار رفته که به انکار باور کوتاه‌نظران بپردازد.

نکته‌ی شایان ملاحظه در تصاویر ارائه شده این است که همه چیز سریع و کوتاه است؛ عبارت‌ها، قافیه‌ها، آهنگ موسیقی، صحنه‌های برق‌آسا و همگی بیانگر کوتاهی عمر آدمی و زمان محدود این دنیا است. این که خداوند در پایان سوره، به آفرینش انسان اشاره می‌کند ممکن است به این دلیل باشد که اگر باز هم حقانیت روز جزا و وقوع رویدادها و حالات گنهکاران برای انسان غیرقابل باور بود، با این استدلال، شک و تردید او از میان برود. همچنین به انسان گوشزد می‌شود همان طور که از ماده‌ای بی‌ارزش خلق شد و خود واقف و شاهد خلق انسان‌ها است این رویدادها نیز قابل تحقق هستند.

علاوه بر کلمات، حروف نیز تداعی‌کننده‌ی تصاویر هستند. از میان حروف به کار رفته در سوره‌ی قیامت، معانی موجود در دو حرف «قاف» و «عین» مطابق با فضای سوره است. حرف قاف در این سوره ۲۵ بار تکرار شده است. این حرف، صوتی است که برای حادثه و چیز غیرمترقبه و پیش‌بینی نشده به کار می‌رود و معنای قالب آن شدت و صلابت و قساوت است. واژه‌ی قیامت که با حرف قاف شروع می‌شود بر حادثه‌ای غیرقابل پیش‌بینی دلالت می‌کند. همچنین واژه‌ی «قادرین» نیز بر شدت وقوت اشاره دارد. (عباس، ۱۹۹۸: ۱۴۴)

حرف «عین» از جمله حروفی است که معانی مختلفی دربر دارد؛ از مهمترین معانی آن شدت فعالیت است که اشاره به شدت وقوع رویدادها در روز قیامت دارد. (نک: همان: ۲۱۲) این حرف ۱۴ بار در سوره‌ی قیامت تکرار شده است. به عنوان مثال در آیه‌ی «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ» جمله‌ی «نَجْمَعَ عِظَامَهُ» بر شدت فعالیت اشاره دارد؛ زیرا جمع کردن استخوان، از دید انسان کاری سخت و دشوار است.

۶. نتیجه

- ۱- اشاره به حوادث روز رستاخیز و وصف عظمت و شدت وقوع آن، اشاره به اوضاع کافران و منکران و توصیف حالاتشان و نیز اشاره به خلقت انسان برای نشان دادن حقانیت معاد، از مضامین محوری و اصلی سوره‌ی قیامت، است.
- ۲- از جمله عناصر مهم تصویرپردازی هنری در این سوره می‌توان به عنصر موسیقی حاصل از فواصل آیات، حرکت، رنگ، احساس و عناصر بیانی نظیر استعاره و مجاز اشاره کرد.
- ۳- وجود حروفی نظیر «راء» (۷ بار)، «الف» (۱۰ بار)، «تاء» (۱۰ بار)، «هـ» (۸ بار) و «قاف» (۴ بار) در فواصل آیات هر صحنه، موسیقی را به وجود می‌آورد که کاملاً با فضای صحنه متناسب است. مثلاً در ابتدای سوره که به وصف صحنه‌های هولناکی می‌پردازد که هنگام قیامت به وقوع می‌پیوندد، از حرف «راء» لرزشی استفاده شده که خود ترس را در وجود انسان ایجاد می‌نماید و یا هنگام وصف صحنه‌ی احتضار ویژگی‌های «قاف» کاملاً با صحنه متناسب است.
- ۳- حروف تشکیل‌دهنده‌ی برخی از فواصل آیات مانند «عظامه»، «مفرّ»، «مستقر»، «ناضرة»، «فاقرة» و «یتمطی» با معنای واژه متناسب است و موسیقی حاصل از آن به پویایی صحنه‌ها کمک می‌کند.
- ۴- عنصر رنگ در برخی از صحنه‌ها نظیر صحنه‌ی اول که از جمع شدن خورشید ماه و طلوع و یا افول آن‌ها سخن می‌گوید و نیز در صحنه‌ی وصف ظاهر نیکوکاران و بدکاران در روز قیامت مشهود است.

۵- عنصر حرکت در صحنه‌ی جمع شدن خورشید و ماه، وصف حال کافران و مؤمنان و حالت احتضار قابل درک است.

۶- فضاهای حاصل عناصر موجود در صحنه، القاکننده‌ی حس ترس و وحشت در دل منکران است. در صورتی‌که این موضوع در مورد مؤمنان و تصدیق‌کنندگان روز جزا صدق نمی‌کند و حسی که بر آنها عارض می‌شود شور و شمع است. بنابراین احساسات و حالات روانی انسان‌ها در روز قیامت به خوبی توصیف می‌شود و به تناسب ره‌توشه ایشان بروز می‌کند و در ظاهر و گفتارشان ظاهر می‌گردد.

۷- تجسیم، هنر دیگری است که به واسطه‌ی استعاره‌ها و مجاز در این سوره پدید آمده است و به واسطه‌ی آن صحنه‌هایی زنده و سرشار از پویایی ایجاد شده و موجب می‌شود پنجه در عواطف دل‌دادگان قرآن افکنده شود.

۸- ارائه‌ی فضاهای متفاوت و تنوع رویدادهای توصیف شده نظیر وصف زمان فرا رسیدن قیامت، عکس‌العمل منکران، مورد خطاب قرار دادن پیامبر (ص)، توصیف حال بدکاران و نیکوکاران و اشاره به زمان خلقت انسان مجموعه‌ای از صحنه‌ها را در ذهن مخاطب پدید می‌آورد و او را به تفکر و مقایسه وامی‌دارد.

یادداشت‌ها

- ۱- سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۱۴
- ۲- «تجسیم در اصطلاح صورت جسمانی دادن به امور معنوی و غیرمادی است یا به عبارت دیگر، امور مجرد را به صورت مادی و محسوس و ملموس شناساندن و لباس مادی بر اندام آنها پوشانیدن است.» (سیدقطب، ۱۳۵۹: ۸۲)
- ۳- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۶

منابع

۱. آخوندی، علی‌اصغر (۱۳۹۲)، «آیات ۱۶-۱۹ سوره قیامت مخاطب‌شناسی و زمان خطاب»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، س ۴۶، ش ۱.
۲. ابن‌عاشور، محمد طاهر (۱۹۸۴)، تفسیر التحرير والتنویر، تونس: الدار التونسية للنشر.

۳. احمد الراغب، عبدالسلام (۱۳۸۷)، کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم، ترجمه‌ی سیدحسین سیدی، چ اول، تهران: سخن.
۴. اسلامی پناه، مهدی (۱۳۸۳)، تفسیر ادبی قرآن. چ اول، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز انتشارات علمی.
۵. الأوسى البغدادی، شهاب‌الدین السید محمود (بی‌تا)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۲۹، بیروت: احیاء التراث العربی.
۶. انصاری، مسعود (بی‌تا)، «آفرینش‌های هنری در قرآن کریم»، ماهنامه علمی و تخصصی اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۱.
۷. جمعه، حسین (۱۳۹۱)، بررسی زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی تقابل در قرآن، ترجمه‌ی سیدحسین سیدی، چ اول، تهران: سخن.
۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۹)، تفسیر کشاف، ترجمه‌ی مسعود انصاری، ج ۳، تهران: ققنوس.
۹. السامرائی، فاضل صالح (بی‌تا)، لمسات بیانیه فی نصوص من التنزیل. بی‌جا.
۱۰. سیدقطب (۱۳۵۹)، آفرینش‌های هنری در قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.
۱۱. — (۱۳۸۷)، فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرم‌دل، چ دوم، تهران: نشر احسان.
۱۲. — (۱۳۸۹)، صحنه‌های قیامت در قرآن، ترجمه زاهد ویسی، چ اول، سنج: آراس.
۱۳. الشحود، علی بن نایف (بی‌تا)، الإعجاز اللغوی و البیانی فی القرآن الکریم، بی‌جا.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ اول، ج بیستم، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
۱۵. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۳۷۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: احیاء التراث العربی.
۱۶. الطریحی، فخرالدین (۱۳۸۶ه.ق)، مجمع البحرین، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۷. عباس، حسن (۱۹۹۸)، خصائص الحروف و معانیها، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
۱۸. الکرمانی، محمود بن حمزه (بی‌تا)، أسرار التکرار فی القرآن، بی‌جا: دار الفیضیلة.
۱۹. النیسابوری، محمود بن أبی الحسن (۱۹۹۵)، ایجاز البیان عن معانی القرآن، دراسة و تحقیق الدكتور حنیف بن حسن القاسمی، چ ۱، بیروت: دار الغرب الاسلامی.